

کتاب تحقیق مسیح الجورین با احادیث السنن و صحیح

۳۵۷۷

۲۲۲

۸۱۹۳

نیم درجہ

تاریخ و جہان

نام کتاب تحقیق مسیح الجورین با احادیث السنن و صحیح
فن کتاب

تحقیق

نمبر ۱۰۰۰

تحقیق مسیح الجورین

با حدیث

السین و صبحین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول الله
سيدنا محمد وعلى آله واصحابه اجمعين
اقا بعد ميگويد احقر الانام واحد من العوام الراجي رحمة ربهم
عاصي شتاق احمد که از دير اراده می داشتم که در تحقيق مسیح بدین
غیر شنین که نفوذ آب را منع نه کنند تحریری موجب و فتوای مختصر
از احادیث رسول رب اکبر علیه و علی آله و صحبه الصلوٰة والسلام
الی یوم المحشر تطبیق نمایم و بعد تتبع احادیث صحیحہ و تفحص اخبار مرفوعہ هر چه
در فهم ناقصم از عدم جواز مسیح جو برین غیر شنین جاگزین شده است بر آن
خیر خواهی اسلام مسلمانان را آگاه کنم که گروهی را از مصلیان صلوة

درین غلطی مبتلا و از منشار احادیث این باب ناآشنای یا بم آری

گر بینم که نابینا و چاه است

گر خاموش بنشینم گناه است

فاقول بدان، اصلحك الله تعالى در حدیث صحیحین وارد

شده است و معمول به جمله اهل سنت و الجماعت یعنی هر چهار مذہب

گرویده اینست - عن المغيرة بن سبعة قال كنت مع رسول الله

صلى الله عليه وسلم فمنا فاهوت لا نزع حقيقه

قال دعهما فاني ادخلتهما طهرتين فمسح عليهما - متفق عليه

كذا في بلوغ المرام -

ترجمه روایت است از مغیره بن شعبه که گفت بودم همراه کاب

رسول الله صلی الله علیه وسلم پس وضو فرمودم و خواستم که هر دو موزه

از پائے مبارک برکشم فرمود بجزار و یکش موز با زیر که داخل کرده

ام هر دو پارا در حالیکه پاک اند پس مسح فرمود بر هر دو موزه انتهى -

درین حدیث و احادیث دیگر صحیحین لفظ خفین وارد شده است

ذکر جوهرین اصلا نیست و حدیث هزارا مستقدمین از فقها و محدثین

باعتبار قوۃ اسناد قریب حدیث متواتر شمرده اند در مسک الختام

است بزرگ گفته این حدیث مروی است از مغیره بشصت طریق در

ابن مندۃ منجمله آن چهل و پنج طریق ذکر کرده - انتهى -

در هدایه فرموده المسح علی الخفین جائز بالسنة والاخبأ

فیه مستفیضة حتی قيل ان من لمیرا لكان مبتدعا
 ترجمه - مسیح بر خفین جائز است موافق ثبوت از سنت رسول الله
 صلی الله علیه وسلم و احادیث درین مشهور اند تا آنکه گفته شده است
 کیسکه مسیح خفین را جائز اند مبتدع یعنی از اهل سنت خارج است -
 و علامه محمد ابراهیم حلبی در غنیة المستملی فرموده و قال ابو یوسف
 خبر المسیح يجوز به نسخ الكتاب لشهرته و قال الکرخي
 اخاف الکفر علی من لمیرا المسیح لان الاثار جاءت فیه
 فی حیز النواقر و قال احمد بن حنبل لیس فی قلبی من المسیح
 شیء فیه اربعون حدیثا عن اصحاب رسول الله صلی الله علیه
 و سلم ما رفعوا و ما وقفوا - و قال شیخ الاسلام
 و الدلیل علی ان من لمیرا المسیح علی الخفین كان
 ضالاً ما روى عن ابی حنیفة انه سئل عن مذهب
 اهل السنة و الجماعة فقال هو ان تفضل الشیخین
 یعنی ابابکر و عمر علی سائر الصحابة و ان تحب الختین
 و ان تضای المسیح علی الخفین -

ترجمه - و گفت امام ابو یوسف رحمہ اللہ حدیث مسیح نسخ کتاب الله
 درست است زیرا که مشهور است و گفت کرخی نسبت کیسکه مسیح خفین را
 جائز اند خوف کفر دارم چرا که احادیث درین باب تا درجه تو اترسید
 اند و فرمود امام احمد بن حنبل رحمہ اللہ من از جانب ثبوت مسیح خفین هیچ

شک نیست درین افرجهیل حدیث مرفوع و موقوف از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم به ثبوت پیوسته اند و گفت شیخ الاسلام و دلیل برگراہ بودن کسیکه مسیح خفین را جائز ندانند اینست که از امام اعظم سوال کردند از علامت مذهب اهل السنۃ و الجماعۃ پس فرمود علامت این است کہ تفصیل دہی شیخین یعنی حضرت ابو بکر رحمہ و حضرت عمر رحمہ را بر سایر صحابہ و دوست داری خفین یعنی حضرت عثمان رحمہ و حضرت علی رحمہ را مسیح بر خفین جائز شمارے۔ انتہی۔

فی الجملہ در باب ثبوت مسیح خفین حدیثیکہ محدثین آنرا متواتر المعنی گفته اند و علمائش را علامت مذهب اهل السنۃ و الجماعۃ قرار داده حدیث مذکور است کہ دلالت بر جواز مسیح خفین دارد نہ مسیح جور بین حالامحی خفین و جور بین و ما بہ الامتیاز در معانی اینہا و تصریح عدم جواز مسیح بر جور بین غیر شیخین از کلام بلاغت التیام بہیقی ثانی حضرت مولانا شاہ ولی اللہ دہلوی رحمہ باید شنید و بچشم بصیرت و اعتبار بعد گذشتن تعصب و اصرار تحریر این سر حلقہ محدثین نامدار باید دید در مصنفی شرح موطا در باب المسح علی الخفین می فرمایند۔

مسئلہ حدیث سائر موضع فرض است کہ ممکن باشد تابع مثنی و راہ مسافر را در حاجات خود نزد حظ و تر حال و غیر آن نہ منسوجی کہ منع نفوذ آب نہ کند مانند پلے تائبہ جامہ و بنات نہ جرموق کہ خفی بالائے خفی دیگر پوشند و ملبوس در قدم چند قسم است خف و نعل و جورب جرموق

و یکے را بر دیگرے استمال نمی کنند پس نعل سائر تمام قدم نیست تا
 شتالنگ پس بقیاس این صفت نفسی پیدا شد در حد خف و ستر ساق
 بالائے شتالنگ نفواست زیرا که فرضیت غسل را بر این موضع راه نیست
 پس در حد سائر موضع فرض گفتیم تا بر تمام قدم الناعی سائر ساق دلالت
 کند و جورب از جامه و بنات و مانند آن می باشد و تنقیح آن جسی
 است که نفوذ آب را منع نکند پس احتراز کردیم از آن و جرموق خفی است
 که بالائے خف پوشند پس از آن نیز احتراز کردیم و چون در افراد خفانیک
 در میان مسلمین شایع بوده است چه سلف و چه خلف نظر کردیم امکان مشی
 در آن صفت لازم یا فیم و چون امکان مشی متفاوت است بحسب لطافت
 خف و کثافت آن چنانکه در تعالی می بینیم که در نعل ستر نهی طاقت مشی
 بست کرده و سی کرده که اهل بد و میر و نه کجا پس قدریکه اهل رفا هیست
 از آن منفک نیستند اخذ کردیم پس این حد ستر شد و خف که از غذا سازند
 و اسفل را بچرم کثیف گرفته باشند حکم خف دارد - انتهی بلفظ -
 ازین عبارت حضرت شاه صاحب امر جور بیکه منع نفوذ آب نه کند
 خواه از جامه باشد یا از بنات یا از غیر این هر دو واضح گردید که حکم
 خف ندارد و حد خف بر آن صادق نمی آید و مسح بر آن جائز نباشد -
 و جناب نواب صاحب بھوپال نیز درین سلسلہ موافق مجبور اند و بر ساق

می فرمایند بر آن دست (یعنی مسح) دو شرط است یک آنکه بر طهارت کامل پوشیده باشد و بعد از آن اگر حدثنی رو و او بر آن مسح کند و این بر تقدیر اراده طهارت کامل از ظاهرتین است کما سبق و یحتمل که آن هر دو ظاهر باشند از نجاست و این مرویست از داود و می آید احادیث مقوی قول اول - دوم آنکه استفاد از مسمی نفی آنست که کامل باشد زیرا که متبادر از اطلاق همین است و آن اینست که باشد ساتر قوی مانع از نفوذ مالی غیر محرق پس مسح کرده نشود بر موزه غیر ساتر عقبین و نه محرق که محل فرض از دست نمایا باشد و نه بر منسوج زیرا که مانع نیست از نفوذ آب و نه بر معصوب الهی بعینه -

اگر کئی حدیث جواز مسح جور بین در ترمذی و ابی داود و ابن ماجه و مسند احمد موجود است پس چرا عمل مسح جور بین جائز نباشد - گویم فی الواقع در ترمذی و مسند احمد و ابوداؤد و از مغیره بن شعبه رزم و در ابن ماجه از ابوموسیٰ اشعری رزم حدیث مسح جور بین موجود است مگر مسح جور بین تنها ولالت ندارد بلکه بر جواز مسح جور بین مع التعلین کما فی الترمذی عن المغیره ابن شعبه قال توضاء النبی صلی الله علیه وسلم

و مسح الجور بین و التعلین - ترجمه روایت است از مغیره بن شعبه که وضو فرمود نبی صلی الله علیه وسلم مسح کرد بر جور بین و تعلین و قریباً من هذا فی الكتب الثلاثة الاخر و لهذا در حاشیه حدیث بنی شیخ عبدالحق محدث دہلوی از خطاب بنی نقل می نمایند

معنی الحديث. ان يكون قد لبس النعلين فوق الجوربين
 كما قاله الخطابي وقال لم يقتصر على مسحهما بل ضم اليهما
 مسح النعلين وعلى من يدعى الاختصار على مسحهما الدليل
 فتدبر (ترجمہ) معنی حدیث این است کہ بوقت مسح پوشیدہ باشند
 نعلین بالا کئے جوربین چنانکہ خطابے گفتہ است و نیز خطابی گفتہ اقتصا
 نہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر مسح جوربین بلکہ ہمراہ ایشان
 مسح نعلین ہم فرمود و بر کسیکہ دعوتے اقتصار بر مسح جوربین کند دلیل باید
 آورد و طیبی گفتہ و معنی قوله والنعلین هو ان يكون قد لبس النعلين
 فوق الجوربين و در تہایہ در بیان مذہب امام اعظم رحمہ اللہ کہ مسح بر جوربین
 وقتی جائز است کہ منعل باشند فرمودہ و ہو محل الحديث و در شرح
 جملہ ہذا سرآمد محدثین علامہ بدر الدین عینی میفرمایند۔ ای کون الجورب
 منعلان ہو محل الحديث الذی رواه ابو موسیٰ سے الا شعری
 وغیرہ و اراد بهذا الکلام الجواب عن هذا الحديث الذی
 احتج به لانه يقول ان المسح على الخف ورا على خلاف
 القياس لان النص يقتضي الفصل فلا يلحق به غيره
 الاما كان في معناه من كل وجه فثبت بدلالة النص
 لا بالقياس فلو لم يكن المنعل مراد في حديث ابی موسیٰ
 وغیرہ یکون زیادۃ علی النص بخبر الواحد وذا لا یجوز کذا
 فی کافی۔

ترجمہ۔ ۱۔ بدون جورب منحل محل حدیث ابی موسیٰ وغیرہ است و ارادہ کرده است صاحب ہدایہ از آوردن این کلام جواب از حدیثیکہ صاحبین بدان حدیث براسئے جواز مسیح جدیدین حجتہ آورده اند امام اعظم میفرماید مسیح بر خفین خلافت قیاس وار و شدہ است زیرا کہ کتاب اللہ مقتضی غسل است پس بلحق نخواہد شد بخفت غیر خفت الا وقتیکہ بجمیع وجوہ مصداق ثابت بودہ باشد پس ثابت خواہد شد مسیح بر جوربین منعین در حدیث ابی موسیٰ وغیرہ مراد نباشد زیادت بر کتاب اللہ از خبر واحد ثابت خواہد شد و ایراد باین نیست۔ انتہی۔

غرض حدیث مذکور مسیح جوربین تنہا ولایت ندارد و اہل ہر پستہ و یگارتبت مسیح جوربین کہ مرفوع و صحیح الاسناد باشد۔ هنوز در نظر این قاصر النظر نگاہ شدہ مع ان اسناد ہذا الحدیث ایضاً متکلم فیہ امام ابو داؤد و بعد مسند و اسناد حدیث ہذا انکارش ثابت می کنند و می فرمایند مشہور از روایت منیرہ بن شعبہ ثبوت مسیح خفین است نہ جوربین عبارتہ کذا۔ قال ابو داؤد

كان عبد الرحمن بن مہدی لا یحدث بهذا الحدیث لان المعروف عن المغیرۃ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم منہ علی الخفین۔ ترجمہ۔ گفت ابو داؤد و عبد الرحمن بن مہدی این حدیث روایت نمی کرد زیرا کہ معروف از مغیرہ ہمین است کہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم

بر خفین مسح فرمودند - انتہی -

اقول - وجہ مسح امام بوداؤد اینست که در اسناد روایت مسح مجورین

از مغیرہ بن شعبہ اباقیس راوی متفرد است و ہم مجروح است فی التقریب

ابوقیس الاودی و مدادی رجا مخالف من السادسہ دوم اینکہ

مخالف است بروایت مشہورہ ثبتہ مسح خفین، اقد بر صحیحین و امام ابو

نسائی فرمودہ قال ابو عبد الرحمن ما نعلم احدا تابع اباقیس

على هذا الرواية والصحيح من المعيرة ان النبي صلى الله عليه

وسلم مسح على الخفين ترجمہ کہ تا ابو عبد الرحمن بعد انیم کہے را کہ

شایع ابوقیس شدہ باشد و روایت این حدیث و صحیح از مغیرہ ہمین است

کہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم بر خفین مسح فرمودند انتہی -

و نسبت حدیثیکہ از ابی موسیٰ اشعری را وی است امام بوداؤد میگویند -

کہ متصل و قوی نیست حیث قال و مروی هذا ايضا عن ابی موسیٰ

الاشعري عن النبي صلى الله عليه وسلم انه مسح على الجوربين

ولیس بالتصل ولا بالقوی - ترجمہ - روایت کردہ شدہ است

حدیث ہذا بواسطہ ابی موسیٰ اشعری از نبی صلی اللہ علیہ وسلم کہ مسح

فرمودند بر مجورین مگر متصل و قوی نیست انتہی -

در حاشیہ ابوداؤد وجہ عدم اتصال حدیث ابی موسیٰ اشعری را این

نوشتہ لاندہ من روایۃ الضمک بن عبد الرحمن بن غزرب

عن ابی موسیٰ و لم یثبت سماعه منه و وجہ نہ قوی بودن این گفت
 لان رواية الضحاك عن عيسى بن سنان ضعفه احمد وابن
 معين وابو نمره و النسائي.

اگر کوئی امام ترمذی حدیث جورین حسن صحیح منسب نموده پس چرا احتمال ضعف
 پیدا خواهد شد گویم اما اولاً و ثانیاً امام ابو داؤد جرح کرد و جرح مفسر و امام
 مسلم و امام احمد بن حنبل و ابن مهدی نیز بر اسناد این حدیث جرح کردند
 کما یجبی پس حسب قاعدہ مسلمہ اصول حدیث الجرح مقدم علی التعلیل جرح
 آنکه مذکورین بر تعدیل امام ترمذی مقدم خواهد بود و امام نووی فرموده جائیکه
 در اسناد حدیث ما بین امام مسلم و امام احمد بن حنبل و ابن مهدی از امام
 ترمذی اختلافی واقع شود هر یک از این آنکه مذکورین بر امام ترمذی
 مقدم خواهند بود۔

و اما ثانیاً پس بعد تسلیم صحت محمول بر جورین خواهد بود که منقل بابش چنانکه
 الفاظ حدیث بر معیت جورین و تعلیل و التعلیل میکنند کما سبق و کما قال
 العلانیة الحلبي في عنیة المستملی و عہ قول الامام ان المسح للحنف
 علی خلاف القیاس فلا یصلح الحاق غیرہ بہ الا بطریق الدلالة
 و هو ان یكون فی معنی الخف و معناه الساتر لمحل الفرض الذی
 متابعه المشی فیہ فی السفر و غیرہ القطع بان تعلیق المسح للحنف لیس
 لصورة الخاصة بل لمعناه للزوم الحجج فی النزاع المتكرر فی اوقات
 الصلوة فو تم عنده ان هذا المعنی لا یتحقق الا فی المنع فلیس

محل الحدیث وهو ما روی الترمذی وصححه من حدیث المغیره است
 علیه السلام مسح علی الجوربین والتعلین هذا ان سلم تصحیح الترمذی
 ولا فقد نقل تضعیفه عن الامام احمد وابن مهدی ومسلم
 وقال النوی کل منهم لو انصرف قد و علی الترمذی مع
 ان الجرح مقدم علی التعدیل انتهى -

اگر گوی برای ثبوت مسح جوربین همین کافیست که از صحابه مسح جوربین منقول
 شده است کما فی ابوداؤد وفتوی امام ابو یوسف و امام محمد نیز موافق
 عمل صحابه بر جواز مسح جوربین موجود است کما فی کتب الفقه بلکه خود حضرت
 امام اعظم از قول اول رجوع فرموده اجازت مسح جوربین و اندک
 فی العینی و غیره -

گویم جور بیکه علمای دین برین اجازت مسح داده اند جور بین تخمینین اند نه غیر
 تخمینین که حکمش از عبارات مصنفی و مسک الختام نقل شد که مسح بر جور بیکه نفوذ آب
 را منع نکند درست نیست و حدیث براس صادق نمی آید پس بر جور بیکه
 صحابه مسح فرمودند و صاحبین فتوی دادند جور بین تخمینین اند که حکم خفت دارند
 چنانچه امام ترمذی بعد ایراد حدیث جور بین می فرماید - وهو قول غیر

و احد من اهل العلم و یرى قول سفیان الثوری و ابن المبارک
 و الشافعی و احمد و اسحاق قالوا یمسح علی الجوربین و ان لم
 یکونا تعلین اذا کانا تخمینین و فی الباب عن ابی موسی -
 ترجمه - و این قول غیر واحد از اهل علم است و موافق همین میگوید

سفیان ثوری و ابن المبارک و شافعی و احمد و اسحاق گفته اند مسح کند بر جور بین
اگر چه نعلین نباشد و قتیکه شخنین باشند و درین باب از ابو موسی هم
روایت است۔

انین کلام امام ترمذی بوضوح انجامید که نزد کسانی که مسح بر جور بین جایز است
مشروط است باینکه جور بین شخنین باشند و در هدایه در بیان مذکور
صاحبین فرموده و قال لا يجوز اذا كانا شخنین لابد منهما۔

ترجمہ۔ و گفته اند صاحبین مسح بر جور بین جایز است و قتیکه شخنین
باشند که نفوذ آب را مانع باشند و علامه عینی در شرح هدایه درین مقام فرموده
وقولهما قول الجمهور من الصحابة یعنی فتوی جمہور صحابہ موافق
مذہب صحابین است کہ مسح بر جور بین شخنین درست است نہ غیر شخنین
و امام ابو جعفر طحاوی در شرح معانی الآثار و از احادیث ثبوت مسح شخنین
و ربابی نقل آورده اند و برای تحقیق احادیث مسح نعلین بابی جدا گانه
منتقد نموده تحقیق مجتهد اند کرده و عدم جواز مسح نعلین ثابت نموده آخر الامر
در سلسلہ مسح جور بین بگویند لانا لانہما یسا بالمسح علی الجور بین اذا

كانا صفيقين قد قال ذلك ابو يوسف ومحمد واما ابو حنيفة

فانه كان لا يراهي ذلك حتى يكونا مجلدين فيكونان كالخفين۔
ترجمہ۔ زیرا کہ مانع نمی کنیم از مسح جور بین و قتیکہ صفيقين یعنی شخنین
باشند ابو یوسف و محمد ہمین گفته اند و امام ابو حنیفہ وقتے بر جور بین
انجا مسح میدا کہ صفيقين و مجلدين باشند پس اندرین صورت مانند خنین

خواهند شد انتہی۔

اگر کوئی صاحب سفر السعاده کہ از جملہ محدثین اند میگویند (بر جورب مسح کردی) یعنی حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر جورب مسح میفرمودند و درین عبارت ذکر جوربین ششمین نیست۔ گویم اما اولاً پس بدانکہ حال اسناد حدیثیکہ ثبت مسح جوربین است از عبارت ابو داؤد معلوم کردی کہ از ہر دو طریق یعنی طریق مغیرہ بن شعبہ و طریق ابی موسی ضعیف است و منہذا مقابل افتادہ است بحدیث مشہور مردیہ صحیحین و دیگر سنن کہ شبہ بر مسح خمین است اگر سوائے این دو طریق طریقے دیگر صحیح الایضاً مصنف سفر السعاده بیان میفرمودند البتہ لاین حجت می شد و اذلیل فلیس و اثباتاً نیز مراد مصنف سفر السعاده از جوربین موزہ ایست کہ بالائے موزہ باشند جورب متنازع فیہ چنانچہ شیخ عبدالحق محدث دہلوی شارح سفر السعاده ہمیں معنی یا اختیار فرمودہ اند ببارت شرح بلفظہ اینست۔ و جورب موزہ را گویند کہ بالائے موزہ می پوشند بجهت سردی ہوا یا بگھداشت موزہ پایاں از چرک و غسالہ خواہ از صوف باشد یا از چرم و مسح بر جورب جائز است چون موزہ پایاں و بالاہر دورا بر طہارت پوشیدہ باشند نزد امام ابی یوسف و محمد مطلقاً و نزد ابو حنیفہ اگر سخت و منغل و مجلد باشد چنانچہ راہ بدان توان رفت و بے آنکہ بر بند و بر ساق بایستد جائز بود و اگر

نفت باشد جائز نباشد مگر آنکه رقیق باشد بحدیکه تری آب مسح جوب
 بموزه دروں پسد گویا که هم بروی مسح کرد و در مذہب امام احمد نیز مسح
 بر موزه کہ بالائے موزه پوشیده باشند جائز است آنرا و شافعی مسح
 بر جوب درست نہ بود اگر چه منعل باشد و احادیث مذکور محبت است
 بروی انتہائی -

واعلم موافق شرح محدث دہلوی گفتیم کہ مراد مصنف سفر السعاده از جور ^{بین}
 موزه ایست کہ بالائے موزه پوشند و چہش اینکہ در قاموس خود مصنف
 موصوف در معنی جوب میگویند - والجوب لفافة الرجل و لفافه مراد
 از جامہ بیرونی است در صراح است لفافہ جامہ بیرونی کہ بر پا و مرده و
 جز آن پیچند) الحاصل جامہ بیرونی و قتی صادق می آید کہ اندرونش
 ہم دیگرے باشد باین معنی جور بین را جر موقین میتوان گفت و بر جر موقین
 نزد محققین مسح درست است لانه فی معنی الخف و ہر در سند احمد
 حدیثی مرفوع ثبت مسح جر موقین آورده است کما فی الکبیری
 و حکم جواز مسح و نسبت جوب تنازع فیہ (کہ در تعریفش حضرت مولانا شاہ
 ولی اللہ صاحب رحمہ میفرمایند و جوب از جامہ و نبات و مانند آن می باشد
 و نتیجہ آن جسمی است کہ نفوذ آب را منع نہ کند) و ہیچ کتابے از کتب حدیث
 وفقہ بنظر نہ در آمدہ و نہ کہ ام علیہ از متقدمین و تاخرین فقہار و محدثین جانب
 جواز مسح بر جنس جوب بین غیر شیشین رفته است فاما مسح بر جور بین شیشین ^{بلای}

از صحابه منقول شده است زیرا که جوهر بین شستن حکم خفین دارند حدیث
موافق تصریح مولانا شاه ولی الله صاحب همین است که سائر موضع فرض
است که ممکن باشد متابع مشی در آن مسافر را در حاجات نه مسوحی که منع نفوذ
آب نه کند و این تحریف دشمنین هم یافته می شود نهانی حکم الخف پس
چون عدم جواز مسح جوهر بین غیر شستن مطابق استنباط از احادیث رسول ثقلین
علیه صلوٰۃ رب المشرقین و المغربین و موافق تصریح جمہور علماء از
محدثین و فقہا ثابت شد باز بر آن جوازش اصرار نمودن و بجهت
تن آسانی و آرام طلبی در اوقات صلوٰۃ خمسہ بر آن مسح نمودن و عمل
حدیث متفق علیہ صحیحین (مسح خفین) را که بدرجہ تواتر و شهرت رسیده
باشد گذاشتن بکذب و دعویٰ عمل بالحدیث و مظهر اتباع نفس کشیت
است - من انچه شطبلایع است با تو گفتم فاش به تو خواه از سخنم
پند گیر و خواه ملال -

تذکرہ

در وضو مسح بر عمامہ تنها کفایت نمیکند تا آنکہ مسح سر نہ کرده باشد
در موطا امام مالک است قال مالک انه بلغه ان حیا بن
بن عبد الله الانصاری سئل عن المسح على العمامة فقال
لا حتى يمس الشعر بالماء - ترجمہ - حیا بن عبد الله انصاری

سوال کرده شد از مسح بر عمامه پس گفت کفایت نمیکند تا آنکه مسح کند موی سر را تا بآب انتهی -

مالک عن هشام بن عروة ان ابا هريرة بن الزبير كان ينزع العمامة ومسح راسه بالماء - ترجمه - عروه بن الزبير بر میداشت عمامه از سر و مسح میکرد سر را تا بآب انتهی -

اگر گوئید در حدیث صحیح مسلم ثابت شده است که سر در کائنات صلی الله علیه وسلم بر عمامه مسح فرمودند گوئیم آنچه در حدیث صحیح مسلم ثابت میشود نه صرف مسح بر عمامه است بلکه حضرت نبی صلی الله علیه وسلم اول بر ناصیه مسح فرموده بر عمامه اتمام فرمودند چنانکه از الفاظ حدیث مفهوم میشود -

عن المغيرة بن شعبه قال ان النبي صلى الله عليه وسلم

توضأ فمسح بनावية وعلى العمامة وعلى الخفين رواه مسلم -

ترجمه - گفت مغیره بن شعبه بدستیکه نبی صلی الله علیه وسلم وضو

فرمود پس مسح کرد بر پیشانی و بر عمامه و بر خفین علاوه ازین محققین را

در معنی این حدیث تا وسیله دیگر هست میگویند احتمال دارد که آنوقت

حضرت نبی صلی الله علیه وسلم مسح بر پیشانی کرده باشند و چون عمامه را در

کردند بواسطه حدیث تسویه عمامه را مسح بر عمامه فهمیده باشند ملا علی

قاری در شرح حدیث بذا در مرقاة می گویند قال بعض الشراح من

علمائنا يحفل أنه مسح بनावية وسوى عما مته بیدایه فحسب الراي
تسويته العمامة عند المسح مسحاً. انتهى.

ومولانا شاه ولی الله صاحب درصفي نسبت حدیث هذا میگویند. در
حدیث سلم ثابت شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در سفری
مسح بر ناصیه کرده و بر عمامه اتمام نمودند پس هر وقتیکه عسیر شود رفع
عمامه تحب است اکمال مسح بر عمامه انتهی. غرض ازین حدیث هرگز
مسح بر عمامه تنها فهمیده نمی شود.

و همچنان مسح بر خمار برای زن کفایت نمیکند تا آنکه مسح سر نه کرده
باشد در موطا امام مالک است مالک عن نافع انه رای صفیة
بنت ابی عبید امرأة عبد الله بن عمر متنازع خمارها و
مسح علی راسها بالماء و نافع یومئذ صغیر. ترجمه
نافع دید صفیه زن عبد الله بن عمر را که بر میداشت معجز خود را و مسح میکرد
بر سر خود بآب و نافع آن روز صغیر بود انتهی.

درین مقام مولانا شاه ولی الله صاحب رحمه الله علیه میگویند. مترجم
گوید آنچه ازین آثار مفهوم میشود آنست که مسح بر عمامه و خمار تنها کفایت نمیکند
تا آنکه مسح سر نه کرده باشد و امام محمد در موطا میفرمایند بلغنا ان المسح
على العمامة كان فترك وهو قول ابی حنيفة والعامّة من
فقهائنا ترجمه رسید است باین سئله که مسح بر عمامه بود پیشتر
پس از آن موقوف شد و همین است قول ابی حنيفة و جمع فقهاء و

و این آقا از صوریکه ناصیه مسح کنند و تمام نماز مسح بر عمامه و خمار کفایت نمیکند. ترجمه علمائی که گفته اند که مسح بر عمامه و خمار کفایت نمیکند. ۲

مذهب ما انتہی -

و حدیثیکہ در سنن ابی داؤد و از ثوبان رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرویست کہ
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لشکری فرستاد و حکم فرمود کہ بر عمامہ و خفاف
مسح نمایند محمول است بر عذر زیراکہ موافق روایت دارقطنی این لشکر
را سہ رمی رسیدہ بود پس ہر گاہ قدم آوردند بر رسول خدا صلی اللہ علیہ
وسلم امر کرد ایشان را باینکہ مسح کنند بر عمامہ و موز ہا کہ فی مسک الختام -

و سوائے این ویکہ آثار یکہ مثبت مسح عمامہ ہستند نیز و متحققین ہمہ معلول اند
کما قال الفاضل الکھنوی فی التعليقات المجددات و اگر معلول
ہم نباشند متعارض نمیتوانند نہ باینکہ قطبہ کہ بر فرضیت مسح سترالت
میدارد کہ قال اللہ تعالیٰ و احصدوا ہرؤسکم و قیاس مسح عمامہ
و خمار بر مسح خفین قیاس مع القارن است زیرا کہ حدیث مسح خفین
مشہور است کہ زیادتش بر کتاب اللہ ہرؤسکم استہ اند قال العلامة
الحلبی فی غنیۃ المسئلی و انما یجزئ المسح علی ہذہ الاشیاء
لان الکتاب دل علی فرضیۃ الغسل و المسح و لہر ہر د
فی ہذہ الاشیاء کما و ہر د فی مسح الخف من الشہرۃ لیجوز
بہ نسخۃ الکتاب فی نقل حکم الغسل او المسح الیہما کما فی الخف
فی الجرح فتلحق بہ بطریق الدلالۃ ترجمہ - جزیں نیست کہ
جائز نہ شد مسح بریں اشیا یعنی عمامہ و خمار زیرا کہ کتاب اللہ بر فرضیت
غسل و مسح دلالت میکند و دریں اشیا رچنان احادیث وارد شدہ اند

روایت کا خف

کہ در مسیح خفین کہ بدرجہ شہرت رسیدہ اند تا جائزہ شود نسخ کتاب در نقل حکم
غسل یا مسح جانب عمامہ و خمار مثل خف و دیگر اینکه مثل خف در جرح ہم
برابرینند تا ملحق شوند بخت بطریق دلالت انتہی - و ہذا آخر الکلام
فی ہذا المقام واللہ تعالی اعلم و علمہ التمام

بیت طبع و قادیان ہرچہ بخیر می باشد لایکنا ناصر الاسلام مولوی

مصحف صبا ناصر امپروی

ز ہے این سالہ خیرین کلام
بر آوردہ شد رشتہ این نظام
کلامی کہ گوید پیغمبر کلام
فصحیح بلوغ ذوی الاحترام
کہ یابم بفکرش سن اتمام
کہ می نوش در یاد جانان ام
بگو سر بر زوال انحصار
۱۳۰۶

ب تحقیق مسیح علی الجورین
ز قول پیغمبر نہ غسل نہی
بیانی کہ مثلش بحیب عدم
نخج بلوغ صبیح صحیح
ز دم خمیہ بالائے عرش خیال
نوا سخ قلم چنان شد سرو
قلم کہ دنا سر بواہوس

خلاصہ استفتاء عدم جواز مسیح جو رہین غیر تخمینین علمائے دہلوی
سوال :- مسیح جو رہین کا کیا حکم ہے -

جواب :- قاموس میں لکھا ہے الجورب لفافۃ الرجل اور صراح

میں لفافہ کی معنی اس طرح کہ ہیں۔ لفافہ جامہ بیرونی کہ برپا و جزاں سچیند پس
 قاموس اور صراح سے واضح ہوا کہ جورب رقیق ہوتا ہے سودہ ہم معنی خف
 کے نہیں ہے بنا برائے کہ جورب کی معنی لفافۃ الرجل ہے اور خف اس معنی
 میں شامل نہیں ہوا کیونکہ مفاخف کا عرفاً یہ ہے کہ سائر اور متابع المشی ہوا اور
 پانی اس میں نفوذ نہ کرے اور جورب پر دلالت خف کی قاصر ہے تو جورب
 جب تک حکم خف میں نہ ہو یعنی مجلد اور منعل یا تخمینین نہ ہو تو مسح اس پر
 جائز نہ ہوگا۔ لان الخف فی الشرع اسم المتخذ من الجلد اللسان
 الکعبین ضاعداً لفقہ ما فی البحر وغیرہ آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم نے اسی جورب پر مسح کیا کہ جو ہم معنی خف کے تھا عرفاً یا خف کے اور جورب
 پہن کر مسح کیا ہو و الجورب خف یلبس علی الخف الماکعب۔ پس عمل امر متفق علیہ
 پر کرنا چاہیے کہ اختلاف سے دور ہو پس واضح ہوا کہ پائنتابہ رقیق پر مسح
 جائز نہیں کیونکہ یہ حکم خف میں نہیں ہے بل ارباب کے مالا یخف علی
 الماھر بتعامل السلف الصالحین۔

۱۲۸۱
سید محمد نذیر حسین

زین شرف سید کونین شد
شہر نقیہ حسین ۱۲۹۳

سید محمد حسین
شہر نقیہ حسین

نعم الملوک انصار
۱۲۹۲

۱۲۹۳
محمد عبد الحمید

۱۳۸۹
محمد حسین

یہ جواب صحیح ہے کیونکہ مسح جورب میں کوئی حدیث صحیح ثابت نہیں اور
 یہ صحابہ سے صحت کو پہنچا ہے۔

یہ کتابیں فترتِ مجلسِ اشاعتِ العلوم مدرسہ نظامیہ بلوچستان میں مل سکتی ہیں

زاد البیہار الی دار الخلیل - مؤلف مولانا مولوی مفتی محمد سعد اللہ صاحبِ موم
یہ رسالہ حجاج و زائرین بیت اللہ کے لئے نہایت مفید ہے۔ اس میں مناسک
فضائل حج و عمرہ و منوعات و مکروہات احرام و خطبہائے حج و مقامات قبولِ عطا
اور مقامات متبرکہ وغیرہ کے احوال متبرکہ کتب فقہ سے اخذ کر کے نہایت خوبی
کے ساتھ لکھے گئے ہیں۔ یہ رسالہ پیشتر دو دفعہ چھپا تھا لیکن اب بکے مجلسِ اشاعتِ العلوم
نے ایک نیا نسخہ تہذیب اور دلکش طرز سے اس کو مرتب کر کے اپنے سلسلہ اشاعت میں
داخل کر لیا ہے۔ چھپائی عمدہ۔ کاغذ سفید چکن۔ ۵۰ پونڈی۔ حجم ۷۷ ۱۴ صفحات قیمت ۴۰/-
العروة الوثقی - مؤلف جناب مولوی سید غلام محمد برہان الدین صاحب قادری مہاجر
یہ رسالہ عربی زبان میں لکھا گیا ہے۔ مؤلف سلمہ اللہ تعالیٰ نے آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
کی رویت مبارک اور فضائل رویت کو بہت عمدگی کے ساتھ بیان کیا ہے
اپنے رنگ میں بہت عمدہ رسالہ ہے حجم ۱۷۴ صفحات قیمت ۵۰/-
الوسيلة العظمی - مؤلف جناب سید غلام محمد برہان الدین صاحب قادری مہاجر۔ یہ رسالہ سلسلہ
عربی زبان میں لکھا گیا ہے۔ مؤلف سلمہ اللہ نے اس رسالہ میں آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
ذکر ولادت با سعادت کے وقت جو ازیام اور فضائل قیام کا ثبوت دیا ہے اور دلائل
عقلیہ و نقلیہ سے اچھی طرح ثابت کر دیا ہے کہ قیام کی اصل علت اور کم کیا ہے حجم ۱۳۲ صفحات قیمت ۴۰/-

مقاصد الاسلام حصہ پنجم

حضرت مولانا مولوی حاجی حافظ عارف باللہ محمد انوار اللہ صاحب قبلہ مدظلہ کی مفید تصانیف اور ان کے برکات سے کون واقف نہیں ہے۔ حضرت قبلہ مدوح کی تصانیف موجودہ زمانہ کی اقتضا کے موافق حمایت اسلام کی کامل ضمانت اور علوم و برکات اسلام کی اشاعت کیلئے پوری کفیل ہیں۔ مقاصد الاسلام کے نام سے حضرت مدوح نے ایک مفید سلسلہ تصانیف کی بنیاد ڈالی ہے۔ انعقاد مجلس اشاعت العلوم کے پیشتر اس سلسلہ کے چار حصے شائع ہو چکے ہیں۔ اب مجلس نے یہ پانچواں حصہ بھی شائع کیا ہے اور دیگر حصص زیر طبع ہیں۔ اس حصہ میں تصوف، سنی، جہز، فقر و فقیری، خلافت، نبوت، اہلبیت، صحابہ کے مفید حالات اور خلفائے راشدین کی خلافت پر نہایت عمدہ پیرایہ میں عقلی و نقلی بحثیں کی گئی ہیں اور نہایت محققانہ طرز سے ہر ایک بات ثابت کی گئی ہے۔ چھپائی عمدہ، کاغذ سفید چکنا، ۵۰ پونڈی حجم ۱۶۸ صفحات قیمت ۶/-

ل

محمد ولی الدین، مہتمم مجلس اشاعت العلوم

